

Critical Investigation of Legitimacy of Continuing the Conjugal Life with the Adulteress in Islamic Denominations Jurisprudence

Mohammad Rasoul Ahangaran*

Mahdi Nowrouzi**

(Received on: 2018-10-26; Accepted on: 2020-03-11)

Abstract

Of the most controversial issues in the field of effects and consequences of having sexual relation with a married women is legitimacy of continuing the conjugal life with her. Majority of Imamieh jurists have issued the verdict on the authenticity and described it as consensual. Although a number of jurists among Sunnis have ordered cancelation of marriage contract, the common verdict orders continuing the conjugal life. The research conducted in this article has culminated in the necessity of making distinction between various circumstances in this regard; meaning there ought to be a difference between the illegal sexual relation she has had before and after having such relation with her husband. Allowing the husband to continue the conjugal life with an adulteress matches the second possibility. Critiquing the prevailing point of view through applying analytic – descriptive method and offering reasons and documents, we have tried to find a convincing answer to this issue.

Keywords: marriage, adultery, continuing the conjugal life, cancelation of marriage contract, deflowered.

* assistant professor, Department of Islamic jurisprudence and law, Tehran University, Farabi Campus, Qum, Iran (corresponding author), ahangaran@ut.ac.ir.

** PhD holder, Comparative Studies of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qum, Iran, zmahdi.n62@gmail.com.

بررسی منتقدانه مشروعیت تداوم زناشویی با زانیه در فقه مذاهب اسلامی

محمدرسول آهانگران*

مهدی نوروزی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱]

چکیده

یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث در زمینه آثار و تبعات زنا با زن دارای همسر، مشروعیت‌داشتن یا نداشتن تداوم زندگی مشترک زانیه با همسر خویش است. مشهور فقیهان امامیه حکم به مشروعیت داده‌اند و حکم مزبور اجماعی توصیف شده است. در بین مذاهب فقهی اهل سنت، هر چند عده‌ای از فقیهان حکم به فسخ عقد کرده‌اند اما مشهور در میان ایشان نیز جواز تداوم رابطه زناشویی با همسر او است؛ با بررسی‌های صورت‌گرفته در مقاله پیش رو، نتیجه به‌دست‌آمده حاکی از لزوم تفکیک قائل‌شدن در حکم مسئله مد نظر است، به این نحو که باید میان زانی که زانیه قبل از رابطه زناشویی با همسر خود داشته با آنچه بعد از این واقعه رخ داده است، تفاوت گذاشت و حکم جواز را فقط مختص به صورت دوم کرد. بدین ترتیب با نقد دیدگاه مشهور که با استفاده از روش تحلیلی‌توصیفی و ضمن طرح دلایل و مستندات صورت گرفت، کوشیدیم پاسخی در خور برای این مسئله بیابیم.

کلیدواژه‌ها: نکاح، زنا، تداوم زناشویی، فسخ نکاح، مدخوله.

* استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)

ahangaran@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

zmahdi.n62@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائلی که می‌توان در جوامع اسلامی معاصر بازپژوهی فقهی کرد، حکم جواز تداوم زناشویی با زانیه است، چراکه در ابتدای تحقیق و نگاه ظاهری به نظر می‌رسد در این زمینه اختلاف نظری وجود ندارد و حکم شارع جواز تداوم چنین زناشویی‌ای است، همان‌طور که بسیاری از فقهای امامیه و اهل سنت در این مسئله ادعای اجماع کرده‌اند، حال آنکه این حکم فقهی مطابق نظر اجماعی فقها نیست و با نگاه عمیق‌تر احتمال جایز نبودن تداوم زناشویی با زن زانیه در شرایطی خاص، از جمله قبل از دخول شوهر، مطرح خواهد شد. از این‌رو با توجه به منقح‌نشدن این مسئله و همچنین پیامدهای بسیاری که این عنوان (جایز بودن یا نبودن استمرار زناشویی با زانیه) متوجه اشخاص و خانواده‌ها به عنوان مهم‌ترین نهاد موجود در جامعه می‌کند، تحقیق حاضر به روش توصیفی تحلیلی و کتاب‌خانه‌ای به آن می‌پردازد و در صدد بررسی امکان مصادیق جایز نبودن تداوم زناشویی با زانیه و شرایط احتمالی آن است که علاوه بر مذهب امامیه، مذاهب چهارگانه اهل سنت و اختلاف نظر آنها در این زمینه بررسی می‌شود.

مفردات

زنا: در اصطلاح شرع یعنی مردی آلت تناسلی خود را در فرج زنی به مقدار ختنه‌گاه یا بیشتر داخل کند، بدون آنکه بین آن دو عقد ازدواجی واقع شده باشد یا مرد مالک زن باشد یا شبهه‌ای درباره انعقاد عقد یا ملکیت وجود داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۲۱).

زناشویی: به معنای نکاح و ازدواج است، ولی به صورت استعاره همان جماع و برقراری رابطه جنسی است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۰۷/۷). در واقع، زناشویی ثمره ازدواج است که یکی از مصادیقش رابطه جنسی است و در اینجا علاوه بر ازدواج، تملیک و تحلیل را هم شامل می‌شود.

مدخوله: منظور زن شوهردیده است که با شوهر همبستر شده و دیگر باکره نیست

۱. جایز بودن یا نبودن تداوم زناشویی با زانیه از منظر امامیه

مشهور فقهای امامیه معتقدند در صورتی که زن زنا دهد، شوهرش می‌تواند با او زندگی کند و در این خصوص شرطی، اعم از قبل از دخول یا بعد از دخول شوهر، را به رسمیت نمی‌شناسند. بنابراین، شیخ طوسی در صورت زنا زنی معتقد است همه فقهای امامیه و اهل سنت، به جز حسن بصری، به جواز استمرار زناشویی زوج محصن با همسر زانیه‌اش قائل‌اند و لزومی بر طلاق نمی‌بینند (طوسی، ۱۴۰۷: ب: ۲۹۹/۴). همچنین، بسیاری از دیگر فقهای امامیه از جمله شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۸۳/۱۰)، حلی (حلی، ۱۴۱۳: ۷۵/۷)، نجفی (نجفی، ۱۴۰۴: ۹/۳۴ و ۱۰)، محدث نوری (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۸/۱۴ و ۳۸۹)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی‌تا: ۲۴۴/۲)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۷)، حائری (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۹۳/۱۱)، حکیم (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۴)، خویی (خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۳۲ و ۲۲۷)، سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۲۴)، اراکی (اراکي، ۱۴۱۹: ۱۳۴)، روحانی (روحانی، ۱۴۱۲: ۳۲۲/۲۱ و ۳۲۳)، و مؤمن (مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۳۴) نیز به جواز تداوم زناشویی با زانیه معتقدند.

ادله جواز تداوم زناشویی با زانیه

قائلان به جواز تداوم زناشویی به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

۱. اجماع: شیخ طوسی اجماع امامیه را یکی از ادله تجویز تداوم زناشویی می‌شمرد (طوسی، ۱۴۰۷: ب: ۲۹۹/۴) که البته در ادامه ثابت می‌شود اجماعی وجود ندارد.
۲. اصالت بقای عقد: به اصالت بقای عقد و اینکه بطلان آن نیازمند دلیل است استناد شده است (همان).
۳. حدیث نبوی: گروهی از فقها به این روایت رسول اکرم (ص) «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (بیهقی، ۱۳۴۴: ۱۵۷/۷؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۶۴۷/۱؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲۳۹/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: الف: ۱۶۸/۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۵) برای جواز تداوم زناشویی تمسک جسته‌اند؛ چراکه در این روایت نبی اکرم (ص) فراش را بعد از حامله شدن زن اثبات می‌کند، پس چگونه

قبل از آن حکم به جدایی می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۲۹۹/۴ و ۳۰۰) به این معنا که اگر زن شوهرداری زنا دهد و بعد از زنا حامله شود پیامبر اکرم (ص) فرزند را متعلق به شوهر زن می‌داند. پس چگونه می‌توان بعد از زنا زنی، قائل به جدایی از شوهرش شد؟

۴. روایت ابن عباس که در آن خطاب به رسول خدا (ص) آمده است: «یا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدِي بِنْتَ عَمٍّ لِي جَمِيلَةً وَإِنَّهَا لَا تَرُدُّ يَدَ لَامِسٍ قَالَتْ: «طَلَّقُهَا». قَالَ: لَا أَصْبِرُ عَنْهَا قَالَ: «فَأَمْسِكِهَا إِذَا»». روایت ابن عباس یکی دیگر از ادله جواز به شمار آمده که در آن شخصی درباره همسرش از رسول اکرم (ص) می‌پرسد: «دخترعمویم، که زنم محسوب می‌شود، بسیار زیبا است و دست هیچ لمس‌کننده‌ای را رد نمی‌کند (به همه درباره زنا جواب مثبت می‌دهد). با او چه کنم؟». پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «او را طلاق بده». ولی مرد در جواب می‌گوید: «نمی‌توانم او را طلاق دهم (چون به او علاقه‌مندم)». رسول خدا (ص) می‌فرماید: «بنابراین، او را نگه دار» (بیهقی، ۱۳۴۴: ۱۵۴/۷؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۳۷۰/۳). از این رو نبی اکرم (ص) جواز نگه‌داشتن زن را حتی بعد از زنا صادر کرده است. پس اگر قرار به جدایی بود نمی‌فرمود: «او را نگه دار» (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۳۰۰/۴). پس روایت مذکور جواز تداوم زناشویی با زانیه را اثبات می‌کند.

۵. قاعده حرام‌نشدن حلال: برخی قاعده «ان الحرام لا یحرّم الحلال» را دلیل جواز می‌دانند. یعنی امر حرام باعث حرمت امر حلال نخواهد شد. بنابراین، چون زن قبلاً حلال بود با زنا متأخر حرام نخواهد شد (خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۳۲).

۶. صحیحه عبّاد از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمود: «لَا بَأْسَ أَنْ يَمْسِكَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِنْ رَأَاهَا تَزْنِي - إِذَا كَانَتْ تَزْنِي وَ إِنْ لَمْ يَقَمْ عَلَيْهَا أَحَدٌ - فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ إِثْمِهَا شَيْءٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۳۶/۲۰)؛ «اگر زن شوهرداری زنا کند، در حالی که شوهرش این عمل را مشاهده کند، حتی اگر حد بر او جاری نشده باشد، نگاه‌داشتن این زن مانعی ندارد». بنابراین، با توجه به اینکه روایت می‌فرماید نگه‌داشتن زن مانعی ندارد، حاکی از جواز استمرار زناشویی با زن زانیه است و الا باید می‌فرمود زن زانیه را باید طلاق دهد. روایت دیگری در تعارض با این صحیحه وجود دارد. از امام صادق (ع) می‌پرسند:

«مردی زنی را برای مدتی به ازدواج موقت خود درمی‌آورد و زن در این مدت زنا می‌دهد و این عمل را برای شوهرش اعتراف می‌کند. آیا صحیح است که با توجه به اقرار زن با او نزدیکی کند؟». امام (ع) در جواب می‌فرماید: «این کار سزاوار نیست»؛ «قال: لا ینبغی له ان یطأها» (همان). یعنی در صورت زنا زنی جواز وطی وجود ندارد. خوبی درباره تعارض صحیحه عباد و روایت یادشده می‌گوید:

صحیحه عباد صراحتاً شامل جواز وطی است و این مرسله اخیر ظهور در حرمت وطی دارد. از این رو به واسطه صراحت اولی از ظهور دومی رفع ید می‌شود و حمل بر کراهت خواهد شد. به علاوه، روایت اخیر به دلیل ارسال نمی‌تواند با صحیحه عباد و ادله دیگر معارضه کند. بنابراین، روایت اخیر حداکثر بر کراهت وطی دلالت دارد (خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۳۲).

شبییری زنجانی راهکار خوبی را نادرست می‌داند و می‌گوید صحیحه عباد دلالتی بر مختار ایشان، یعنی جواز وطی، ندارد، چراکه از این روایت فقط استفاده می‌شود که امساک و نگه‌داری زن جایز است، اما امکان حرمت وطی او وجود دارد، همان‌طور که در بحث افضاء زوجه صغیره، نظر برخی از فقها بر این بود که افضاء باعث انفساخ عقد نخواهد شد و بخشی از احکام زوجیت باقی می‌ماند و امساک و نگه‌داری زوجه جایز است، ولی مباشرت با او جایز نخواهد بود (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۱۵۳/۷). گذشته از آن، این مستشکل در جای دیگر می‌گوید روایت مرسله هیچ تعارضی با صحیحه عباد ندارد. زیرا حدیث مرسله، حکم امساک را بیان نکرده است، بلکه سؤال از جواز وطی دارد و حضرت (ع) هم فرموده: «لا ینبغی»، که این تعبیر ظهور در حرمت دارد. اما روایت اول در مقام بیان حکم امساک است و دلالتی بر جواز وطی ندارد. این نظیر آن است که مباشرت بر مرد یا زن خطر داشته باشد. بنا بر این فرض، هرچند مباشرت حرام است اما امساک و نگه‌داری زن بدون اشکال جایز است (همان: ۲۱۴۵/۷).

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد نقد زنجانی بر دیدگاه خویی، این مشکل را داشته باشد که جواز امساک و نگه‌داری زن می‌تواند ظهور در تجویز وطی داشته

باشد؛ چراکه جواز نگه‌داری او بدون جوازِ وطی اگر هم برای مرد حرجی نباشد (چراکه خود او تمایل به نگه‌داری زن دارد و از طرفی امکان ازدواج و استمتاع دیگر را دارد)، قطعاً برای زن دارای عسر و حرج است و از طرفی اینکه گاه برخی از فقها در افضاء قائل به نگه‌داری زن بدون جوازِ وطی شده‌اند اولاً خاص است و ثانیاً همین که در جواز نگه‌داری زن اختلاف است، می‌توان گفت از منظر برخی امساک بدون جوازِ وطی اتفاق نمی‌افتد و در واقع امساک و نگه‌داری زن از جانب آنها، ظهور در جوازِ وطی دارد. بنابراین، روایت صحیحه عبّاد با روایت مرسله تعارض دارد و همان‌طور که خویی می‌گوید چون روایت دوم مرسله است، پذیرفته نخواهد بود یا به واسطه صراحت صحیحه از ظهور مرسله رفع ید می‌شود و حمل بر کراهت می‌شود.

اقسام زناى زن شوهردار در حکم تداوم زناشویی

با توجه به اینکه احکام فروعات مسئله متفاوت است در این قسمت به گونه‌های زنا می‌پردازیم:

چنان‌که قبلاً بیان شد، مشهور فقهای امامیه در صورت زناى زن شوهردار حکم به جواز استمرار زناشویی، بدون هیچ شرطی با آن داده‌اند، ولی برخی از فقها بین حالتی که زنا قبل از دخول یا بعد از دخول شوهر باشد، یا زن بعد از ازدواج در زناکاری پافشاری داشته باشد، فرق گذاشته‌اند.

الف. حکم زنا بعد از عقد ازدواج، قبل از دخول یا بعد از دخول

یکی از فروعات و اقسام بحث یادشده آن است که زنا بعد از عقد ازدواج و قبل از دخول واقع شود. در این فرض دو روایت معتبر حکم به لزوم جدایی میان زن و شوهر می‌کنند، حال چه به صورت طلاق و چه به صورت فسخ. بنابراین، با صحیحه عبّاد تعارض دارند (خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۷/۳۲).

۱. معتبره فضل بن یونس؛ امام کاظم (ع) درباره زنی که ازدواج می‌کند و قبل از دخول همسرش زنا می‌دهد می‌فرماید باید جدا شوند و زن حد بخورد و مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۴۹۰/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۸/۲۱). بر اساس همین روایت، که حاکی از وجوب جدایی زن و شوهر است به شرطی که زن قبل از دخول همسرش زنا دهد، از ظاهر عبارت برخی فقها، در این باره (که بعد از ازدواج و قبل از دخول زنا از جانب زن صورت گیرد) حکم وجوب جدایی زن و شوهر استفاده می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۵۲).

۲. معتبره سکونی: که محتوای این روایت مانند روایت فضل بن یونس است: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي الْمَرْأَةِ إِذَا زَنَّتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا وَلَا صَدَاقَ لَهَا لِأَنَّ الْحَدَّ كَانَ مِنْ قَبْلِهَا» (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۴۷۳/۷). یعنی اگر قبل از دخول شوهرش، زنا کند باید جدا شوند و فرق این معتبره با معتبره فضل بن یونس این است که در معتبره فضل، به اجرای حد زانیه هم اشاره شده است.

با توجه به اینکه موضوع این دو معتبره خاص است، یعنی در فرض زنا بعد از عقد و قبل از دخول حکم به وجوب جدایی کرده‌اند، ولی صحیحه عبّاد به طور مطلق حکم به جواز امساک کرده است. بنابراین، قاعده اقتضا می‌کند که صحیحه با این دو روایت مقید شود. ولی خوبی این دو روایت معتبر را قابل عمل نمی‌داند، البته نه به دلیل آنکه مشهور از این دو روایت اعراض کردند، زیرا چنان‌که مشخص است، خوبی و برخی دیگر اعراض مشهور را موهن حجیت نمی‌دانند، اما مشکلی که خوبی به آن اشاره دارد این است که خود این دو روایت با دو روایت زیر در تعارض است و در نتیجه از حجیت ساقط می‌شود (خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۷/۳۲).

و آن دو روایت، یکی صحیحه حلبی است به این مضمون که: اگر زنی قبل از ازدواج زنا دهد و بعد از ازدواج شوهرش از زنا وی باخبر شود می‌تواند او را نگه دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۵) و دیگری روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع) است که فرمود زنی که قبل از ازدواج زنا دهد و شوهرش بعد از ازدواج

موضوع را بفهمد، در صورت تمایل، می‌تواند از او جدا شود (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۴۲۵/۷).

با نگاه سطحی به نظر می‌رسد روایات یادشده متعارض نخواهند بود؛ زیرا این روایات مربوط به دو موضوع‌اند؛ یکی زنا بعد از عقد و دیگری زنا قبل از عقد، ولی تحلیلی که مطرح می‌شود تعارض را به اثبات می‌رساند: اگر زنا صلاحیت رافعیّت عقد را پس از وقوعش داشته باشد، به طریق اولی می‌تواند دافع عقد و مانع تحقق آن باشد، هرچند عکس این مطلب صحیح نباشد. یعنی ممکن است اموری دافع عقد باشند و مانع از تحقق آن شوند، اما پس از وقوع عقد همان امور نمی‌توانند عقد را به هم بزنند، ولی اگر رافعیّت اثبات شود، یعنی امری بقائاً قادر به بطلان عقد باشد، به طریق اولی می‌تواند از حیث حدوث مانع تحقق عقد شود.

بر این اساس، دو معتبره فضل بن یونس و سکونی که زنا بعد از عقد را رافع عقد می‌دانند، به طریق اولی مانعیّت زنا قبل از عقد را به نسبت عقد بعدی اثبات خواهند کرد. یعنی زنا قبل از عقد را هم موجب جدایی می‌دانند. از این رو روایات چهارگانه با یکدیگر تعارض می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر زنا قبل از عقد نتواند مانع تحقق آن شود، به طریق اولی قادر نخواهد بود عقد موجود را ابطال کند. پس صحیح حلی و روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله بالاولویة دلالت دارند که زنا بعد از عقد فاسد نیست و از این جهت بدون شک با معتبره فضل بن یونس و سکونی متعارض خواهند بود (خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۷/۳۲). بنابراین، پس از تساقط به عمومات حلیت رجوع می‌شود، مثل آیه‌ای که می‌فرماید: «وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۱۵۷/۷).

ولی شیری زنجانی استفاده چنین اولویتی از روایات را نمی‌پسندد و آن را ناپذیرفتنی می‌داند، چراکه زنا بعد از عقد و قبل از دخول خصوصیتی دارد که از لحاظ آن خصوصیت، حکم به لزوم جدایی شده و آن این است که زنا در چنین حالتی کاشف از شدت انحراف شخص است، چه زن باشد و چه مرد. زیرا چنین روایتی درباره زنا شوهر، قبل از دخول بر زن هم وارد شده است. به هر حال، این امکان

هست که برای چنین انحراف بزرگی که مثلاً فردی در شب زفاف خودش اقدام به زنا کند، کیفری سنگین قرار دهند. مثلاً گفته شود چنین کسی باید تبعید شود و دیگر به درد همسری نمی‌خورد و حکم به لزوم جدایی داده شود (همان). بنابراین، دو روایت معتبر ظهور در وجوب تفریق دارند و بعضی از قداما هم طبق آنها فتوا داده‌اند و دلیل قاطعی برای رفع ید از این حکم وجود ندارد (همان: ۲۱۵۸). البته شیبری زنجانی در جای دیگر احتمال لازم‌نبودن جدایی را می‌دهد و می‌گوید با توجه به اینکه فاعل «یفرق بینهما» در دو معتبره فضل بن یونس و سکونی، مجهول است، این احتمال هست که خطاب آنها به مردم باشد. بنابراین، می‌توان این دو روایت را حمل بر استحباب مؤکد کرد و معنا این می‌شود که بر مردم واجب است آنها را به طلاق و جدایی سفارش کنند. از این رو به این طریق بین ادله جمع می‌شود (همان: ۶۵۵۷/۲۰).

تحلیل و بررسی

با توجه به دیدگاه زنجانی و قبول تعارض‌نداشتن این دو گروه از روایات می‌توان گفت خصوصیت «شدت انحراف» که برای زنا بعد از ازدواج و قبل از دخول بیان شد، به نحو اولی برای بعد از دخول کارآمدتر است؛ زیرا بعد از ازدواج و بعد از دخول زن و مرد به احسان نزدیک‌ترند و امکان احسان برای آنها بیشتر است و برای سخت‌گیری سزاوارتر است، حال آنکه در این خصوص کسی قائل به وجوب طلاق نشده است. بنابراین، در این مواقع بهتر است به دنبال ادله اولویت ظنی (علل الاحکام) نباشیم و به ظهورات روایات و ادله بسنده کنیم. بر این اساس، مطابق معتبره سکونی، زنا بعد از ازدواج و قبل از دخول به طلاق می‌انجامد و از مفهوم معتبر آن به دست می‌آید که زنا بعد از ازدواج و بعد از دخول باعث جدایی نخواهد شد. از طرفی این روایت تعارضی با روایات زنا قبل از ازدواج ندارد. چون طبق روایات مصادیق آنها متفاوت است. بنابراین، نظر فقهای هم که قائل به تعارض این دو دسته از روایات صحیح‌ه بودند، پذیرفتنی نیست.

بنا بر نظر بعضی از فقها، احدی به این دو روایت معتبره سکونی و فضل بن یونس، که حاکی از وجوب طلاق در زنا بعد از ازدواج و قبل از دخول است، عمل نکرده است (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۴). لذا برخی آن دو را حمل بر جدایی استحبابی کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۱۴/۴)، و گفته شده اگر اعراض طائفه نبود امکان حکم به جدایی وجود داشت (اراکی، ۱۴۱۹: ۱۳۴)، ولی این تحلیل را گروه دیگری از فقها نپذیرفته‌اند؛ صدوق در *المقنع* به جدایی فتوا داده و می‌گوید اگر زن بعد از ازدواج و قبل از دخول شوهرش زنا دهد، باید شوهرش از او جدا شود (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۲۶). البته وی در *علل الشرایع* بر اساس روایت صحیح‌السند دیگری حکم به جدانشدن داده است (همو، ۱۳۸۶: ۵۰۲). ابن جنید هم مطلقاً قائل به تفریق شده است، چه زنا قبل از عقد باشد و چه بعد از عقد (ابن جنید، ۱۴۱۶: ۲۶۰). بنابراین، می‌توان گفت در حکم واجب‌نبودن جدایی اجماعی وجود ندارد. از طرفی بر فرض وقوع اجماع و شهرت فتوایی، اگر کسی حجیت شهرت فتوایی یا اجماع را قبول نداشته باشد، در جایی که زنا بعد از عقد و قبل از دخول است، بر اساس ادله باید قائل به طلاق شود. ولی باید در نظر داشت که اگر هم از باب اصول و ادله، نظریه وجوب طلاق در جایی که زن قبل از دخول شوهرش زنا دهد، معتبر باشد، ممکن است بنا بر مصالحی حکم به واجب‌نبودن طلاق داده شود، مخصوصاً که مشهور فقها و لسان بعضی از روایات با حکم واجب‌نبودن طلاق همراه‌اند؛ همان‌طور که برخی از فقها در مبحث زنا با ذات بعل، به دلیل وجود شهرت عظیمه و اجماعی‌بودنش و همچنین احتیاط در مسئله نکاح، بنا بر احتیاط حکم به حرمت ابدی زانیه با زانی می‌دهند؛ ولی درباره کسانی که این کار را مرتکب شده و نادانسته گرفتار خانواده پُرجمعیتی شده‌اند، به شکلی که جدایی آنها محال است، حکم به حلّیت و استدامه چنین نکاحی می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ الف: ۵۴/۴).

ب. حکم مصرّه‌بودن زن بر زنا بعد از ازدواج

در صورتی که زن اصرار به زنا داشته باشد میان فقیهان امامیه همسویی وجود ندارد؛ گروهی به دلایلی، حکم به جدایی می‌دهند و دسته دوم که دیدگاه مشهور است، حکم به تداوم زناشویی:

دیدگاه مشهور: مشهور فقها در صورت اصرار زن بر زنا، قائل به جواز تداوم زناشویی‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ ب: ۲۹۹/۴؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۸۳/۱۰؛ حلی، ۱۴۱۳: ۷۵/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۹/۳۴ و ۱۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۸/۱۴ و ۳۸۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۷؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۴؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۲۶/۳۲ و ۲۲۷).

مستندات قول مشهور: با بررسی منابع فقهی، تداوم زناشویی به رغم اصرار بر زنا، مستند به دلایل زیر است:

۱. اصالة الحلیت: اصالة الحل که از آیه «احلّ لکم ما وراء ذلکم» (نساء: ۲۴) استفاده می‌شود، بدین معنا است که به جز مصادیق ذکر شده حرام، سایر چیزها حلال است. بنابراین، گفته‌اند چون اصرار بر زنا، زن جزء محرمات مذکور نیست، بنا بر اصالة الحل، حکم به جواز استدامه چنین نکاحی می‌شود.

۲. روایات عام: مانند «ان الحرام لا یحرم الحلال» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۵/۲۰-۴۲۷)، یعنی عمل حرام باعث حرمت عمل حلال نمی‌شود. بنابراین، وظی لاحق، که حرام است، باعث حرمت عقد سابق نمی‌شود.

۳. روایات خاص: روایات خاص در این باره حدیثی است از امام صادق (ع): «سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل رأى امرأته تزني أیصلح له أن یمسکها قال نعم إن شاء»؛ از ایشان پرسیدند: «مردی که می‌بیند همسرش زنا می‌دهد، آیا نگاه داشتن وی صحیح است؟». امام در جواب فرمودند: «اگر مرد بخواهد مانعی ندارد» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۹/۱۴).

دیدگاه غیر مشهور: گروهی از فقهای امامیه تداوم زناشویی را در صورت اصرار بر زنا حرام می‌دانند. شیخ مفید، از فقهای امامیه، معتقد است شوهر نمی‌تواند زنی را که اصرار بر زنا دارد ننگه دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۵۰۴). دیگر فقیه امامی می‌گوید زنا، زن باعث حرمت آن بر شوهرش نخواهد شد، مگر آنکه بر این کار اصرار داشته باشد (سلار، ۱۴۰۴: ۱۴۹). از این رو این دو فقیه معتقدند اصرار زن بر زنا باعث حرمت او بر شوهرش خواهد بود. فاضل هندی هم، از بیان مفید و سلار که از قول مبسوط بیان شده، حرمت

را برداشت می‌کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۷). ابن حمزه در این باره، فسخ نکاح را از قول بعضی از اصحاب گوشزد می‌کند (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۹۴). بنابراین، طبق نظر این گروه، در صورت اصرار بر زنا ادامه زناشویی جایز نیست.

مستندات قول غیر مشهور: ادله قول غیر مشهور عبارت‌اند از:

۱. **دلیل اول:** آیه: «الزانی لاینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لاینکحها الا زانٍ او مشرکٌ و حرمٌ ذلک علی المؤمنین» (نور: ۳) بی‌پرده فرمان می‌دهد که زانی نباید جز با زانیه و مشرکه ازدواج کند و از آن طرف زانیه نباید جز با زانی و مشرک وصلت کند. لذا اطلاق این آیه شامل مسئله مذکور می‌شود. بنابراین، زن زانیه بر شوهر خود، که زانی نیست، حرام می‌شود. ولی استدلال به این آیه با سه ایراد مواجه شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ الف: ۴۹/۴).

الف. اینکه آیه ناظر به ابتدای نکاح است یا ادامه نکاح، محل تردید است؛ اگر «نکاح»، به معنای «وطی» در نظر گرفته شود، آیه ناظر به استدامه نیز خواهد شد، اما به نظر می‌رسد منظور از «نکاح» در آیه همان عقد ابتدایی است. لذا این آیه ناظر به ازدواج نکردن با زانیه است، نه استدامه نکاح با او.

ب. اگر «نکاح» به معنای «وطی» در نظر گرفته شود، و این حرمت به استدامه عقد نیز سرایت داده شود، باید قائل شد که طبق این آیه اگر مرد هم زانی باشد، باید از زنش جدا شود، حال آنکه هیچ کس به این مطلب قائل نشده است.

ج. این آیه از جهت قید اصرار، مطلق است. یعنی اصرار مدخلیتی در این آیه ندارد. لذا اگر کسی به این آیه تمسک کند باید قائل باشد که زن زانیه بر شوهرش مطلقاً حرام می‌شود، چه اصرار داشته باشد و چه نداشته باشد.

۲. **دلیل دوم:** دومین دلیل این گروه از فقها روایات است که به دو روایت استناد

کرده‌اند:

الف. معتبره فضل بن یونس (طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۴۹۰/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۸/۲۱) که پیش از این اشاره شد و تعبیر صریح «يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَلَا صَدَاقَ لَهَا» داشت.
ب. معتبره سکونی (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۸/۲۱) که همان تعبیر روایت قبلی را به کار برده بود.

برخی به محتوای این دو حدیث، از چند جهت، ایراد گرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ الف: ۴۹/۴ و ۵۰).

ایراد اول: اعراض مشهور از این احادیث یکی از ایرادها است و حتی اعراض مشهور، روایت قوی‌السند را نیز ناکارآمد می‌کند. منظور از «شهرت» در اینجا شهرت فتوایی ناشی از ظن قائلان آنها نیست، چراکه خود مستشکل در کتاب اصولی‌اش (همو، ۱۴۲۴ ب: ۳۸۷/۲) فقط شهرتی را معتبر می‌داند که اولاً فتوایی باشد؛ ثانیاً ناشی از حدیث یا دلیل معتبری باشد که به دست ما نرسیده است. البته در این مسئله چون شهرت فتوایی بر عمل نکردن است، باید آن حدیث یا دلیل معتبر برخلاف این دو روایت باشد. البته باید توجه داشت که برخی از معاصران شهرت فتوایی را مطلقاً حجت نمی‌دانند؛ چنان‌که مظفر ثابت می‌کند، شهرت فتوایی مطلقاً حجت نیست (مظفر، ۱۳۸۳: ۱۵۷/۲).

اگر بر اساس حُسن ظن به قدما، فرض بر پذیرش شهرتی قرار گیرد که خاستگاه و منشأ آن ظن نباشد، بلکه روایت یا دلیل معتبری باشد، آنگاه پرسش این است که چگونه می‌توان به این اطمینان دست یافت که منشأ این شهرت، روایت یا دلیل معتبری است (که به دست ما نرسیده)؛ چراکه شاید آن دلیل یا روایت نزد آن قدما از حیث سند و دلالت معتبر باشد و بر فرض دسترسی ممکن بود مبنای ما در اعتبار سند و دلالت آن حدیث با قدما تفاوت اساسی پیدا می‌کرد و شاید به همین دلیل، شبیری زنجانی ذیل همین روایت می‌گوید در این مواقع قطعاً اعراض مشهور سبب مطرح کردن روایت نمی‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۱۳۵/۷). در نتیجه اعراض مشهور از این حدیث موجب مطرح کردن حدیث نخواهد شد.

ایراد دوم: این دو حدیث از جهتی اخص از مدعا است و از جهتی اعم از مدعا؛ زیرا این روایات مربوط به قبل از دخول است، حال آنکه ادعای آنها شامل قبل و بعد از دخول می‌شود. بنابراین، از این جهت اخص از مدعا است و از آنجا که ادعای آنها درباره زن مصرّه بر زنا است نه مطلق، در حالی که این روایات هم شامل مصرّه است و هم غیرمصره، لذا این روایات اعم از مدعا است.

ایراد سوم: در این روایات تعبیر «لا صدقَ لها» آمده، در حالی که احدی قائل به اینکه صدق بر او نباشد نشده است.

بنابراین، با توجه به ایرادهای چندگانه، دو حدیث مذکور هیچ ارتباطی به مسئله، یعنی اصرار بر زنا بعد از ازدواج، نخواهد داشت.

۳. دلیل سوم؛ سومین دلیل قائلان به حرمت تداوم زناشویی در صورت اصرار بر زنا، اختلاط میاه است؛ فاضل هندی، یکی از فقهای امامیه، به دلیل اختلاط در میاه، تداوم نکاح را حرام می‌داند و حکم به جدایی می‌دهد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۷). به این دلیل، نیز دو ایراد گرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ الف: ۴۹/۴ و ۵۰ و ۵۱):

نخست اینکه اختلاط میاه صورت نمی‌گیرد. زیرا بر اساس حدیث «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (بیهقی، ۱۳۴۴: ۱۵۷/۷، ابن ماجه، بی تا: ۶۴۷/۱، ابن حنبل، بی تا: ۲۳۹/۲، طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۱۶۸/۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۵)، فرزند متعلق به شوهر و زن شرعی است و چیزی نصیب زناکار نخواهد شد. بنابراین، اشتباهی رخ نمی‌دهد.

اشکال دوم اینکه، در این دلیل تفاوتی بین مصره و غیرمصرّه نگذاشته‌اند، در حالی که بحث ما درباره زن مصرّه بر زنا است.

به نظر می‌رسد ایرادهای وارد شده بر دلیل سوم قانع‌کننده نیست. زیرا احتمال دارد منظور قائلان به اختلاط میاه، ناکارایی قاعده فراش در این مثال خاص باشد. چون بعید نیست قاعده فراش فقط جایی کارآمدی داشته باشد که ضرورتی در کار باشد؛ چنانچه زن شوهرداری زنا کند و سپس بدون اطلاع، با شوهر خود مجامعت کند و در این حالت باردار شود، قاعده فراش فرزند را به شوهر زن ملحق می‌کند، اما اینکه حتی در

جایی که شوهر از اصرار بر زنا ی وی اطلاع داشته باشد، به اعتبار همین قاعده، حکم به ادامه زناشویی داده شود، محل تردید است؛ و چنانچه به روایات قاعده فراش رجوع شود این احتمال را منتفی نمی‌داند؛ زیرا این روایات^۱ مربوط به مواقعی است که زن شوهردار زنا می‌دهد و بدون اطلاع شوهر با او همبستر می‌شود و نطفه‌ای منعقد می‌شود. در این حالت چاره‌ای جز استفاده از قاعده فراش نیست و شاید از همین رو است که گفته شده این قاعده مربوط به جایی است که شک داشته باشیم و هر جا یقین باشد که فرزند برای فرد ثالثی است نمی‌توان از این قاعده استفاده کرد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۹۴۶/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۴۳).

بنابراین، اگر بعد از زنا امکان شناسایی صاحب نطفه وجود داشته باشد، مانند اینکه شوهر با همسرش قبل از زنا مدتی نزدیکی نداشته باشد و الحاق نطفه به او ناممکن باشد، استفاده از این قاعده وجهی ندارد. از این رو اگر بعد از زنا و آگاهی شوهر، حکم به تداوم زناشویی داده شود، در واقع آگاهانه امر بر طرفین مشتبه خواهد شد و آنها عالمانه و عامدانه در شک قرار می‌گیرند و بعید است قاعده فراش در این مواقع کارایی داشته باشد. بر این اساس، حکم به جدایی در این خصوص برای جلوگیری از اختلاط میاه دور از ذهن نخواهد بود.

البته اگر زانیه در زنا ی خود اصرار نداشته باشد و زنا بعد از دخول باشد و حجیت اجماع پذیرفته شود، در این فرض بدان جهت که محل اجماع فقها است، چاره‌ای جز استفاده از قاعده فراش نخواهد بود. زیرا روایت مستدرک که زناشویی آنها را به صورت مطلق جایز می‌دانست^۲ ظهور در جواز تداوم زناشویی با زانیه مدخوله دارد، چراکه پیش از این به اثبات رسید که جواز تداوم زناشویی با زن زانیه غیرمدخوله بعید است، ولی در جایی که زن مصر بر زنا باشد اجماع علما بر تداوم زناشویی نیست، چنان‌که مفید و سلار، جزء مخالفان اجماع به شمار می‌رفتند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۷).

اما اینکه ادله دیگر جواز زناشویی، از قبیل اصالة الحلیت و روایات عام «ان الحرام لا یحرم الحلال» یا روایت خاص مبنی بر جواز نگه‌داری زن زانیه (محدث نوری، ۱۴۰۸:

۳۸۹/۱۴)، شایستگی اثبات تداوم زناشویی را در حالی که زن مصره بر زنا است، دارد یا خیر، باید گفت این ادله در مقابل محدودیت قاعده فراش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، چنانچه روایت خاص که از مستدرک الوسائل نقل شد، ظهور در استدامه چنین نکاحی داشته باشد می‌توان به کمک ادله دیگر، قائل به جواز استمرار زناشویی در این خصوص شد ولی در شناسایی نسبت فرزند و والدینش ناگزیر باید از قاعده فراش استفاده کرد. بنابراین، در نهایت می‌توان این احتمال را تقویت کرد که اصرار بر زنا زنی، دلیلی بر وجوب جدایی از آن نخواهد بود.

۲. جایز بودن یا نبودن تداوم زناشویی با زانیه از منظر اهل سنت

بر اساس ادعای برخی، عموم فقهای اهل سنت، به جز حسن بصری، استدامه نکاح با زن زانیه را تجویز می‌کنند و دلیل آنها روایت ابن عباس است که در آن مردی به پیامبر (ص) به صورت کنایه گفت زن من زنا کرده است، ولی پیامبر (ص) حکم به جدایی نکرد (نوی، بی تا: ۲۲۳/۱۶). بنابراین، مذهب شافعی و جمهور فقهای اهل سنت، قائل به صحت و تداوم نکاح و فسخ نکردن آن با زانیه هستند.^۲ البته بنا بر نقلی، برخی از شافعیه طلاق دادن او را مستحب می‌دانند (شیرازی، بی تا: ۷۸/۲؛ هیتمی، بی تا: ۳۲۳/۳۲). لذا گفته شده نکاح زن حامله از زنا، باطل نمی‌شود (نیوردی، ۱۴۰۴: ۱۸۸/۹) و فقهای حنفیه گفته‌اند بر زوج واجب نیست زن فاجره خود را طلاق دهد. از طرفی فجور شامل زنا هم می‌شود (ابن عابدین، ۱۴۲۱: ۴۲۷/۶) و علمای مالکی بر اساس حدیث نبوی (ص) قائل به استحباب طلاق شده‌اند و می‌گویند اگر مرد، زنش را دوست داشته باشد نگاه‌داری او بلامانع است.^۴ ابن رشد مالکی به اختلاف نظر در این زمینه اشاره می‌کند. از ظاهر کلامش برمی‌آید که قائل به واجب نبودن جدایی است (ابن رشد، بی تا: ۴۲۵/۱)، ولی برخی از حنابله می‌گویند اگر زانیه توبه نکند یا این احتمال باشد که توبه‌اش دروغ باشد شوهر نمی‌تواند او را نگاه دارد، چراکه برخی از علما مانند ابن قیم حدیث سابق^۵ را ضعیف و موضوع قلمداد کرده‌اند و اگر هم حدیث ضعیف نباشد منظور از «لا تردید لامس»^۶ تقبیح لامس است نه زنا (شقیطی، بی تا: باب ۶، ص ۳۲۰). یعنی جواز زناشویی مربوط به

زنی است که با بیگانه فقط بوسه یا لمس داشته نه زنا. البته برخی دیگر از حنابله قائل به فسخ نکردن نکاح هستند مطلقاً (بهوتی، بی‌تا: ۱۴۶/۱۰؛ مقدسی رامینی، ۱۴۲۴: ۲۵۵/۹). بنابراین، می‌توان گفت برخی از علمای اهل سنت با توجه به آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» (نور: ۳) اگر زن زنا کند قائل به فساد نکاح هستند و برخی از آنها می‌گویند نکاح فاسد نخواهد شد و عقد به واسطه زنا باطل نمی‌شود، ولی شوهر امر به طلاق می‌شود و اگر طلاق ندهد و زن را نگه دارد گنهکار محسوب خواهد شد و برخی دیگر از فقهای اهل سنت معتقدند در صورت زنا، زن عقد فاسد نمی‌شود و آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً» (نور: ۳) به واسطه روایت «لا تردید لامس» منسوخ شده است (جزیری و دیگران، ۱۴۱۹: ۱۹۴/۵ و ۱۹۵).

فقهای اهل سنت درباره زنِ مصرّه بر زنا بحثی نکرده‌اند. لذا بحث نکردن در این موضوع نشان می‌دهد که اهل سنت فرقی بین زنِ مصرّه و غیرمصرّه در زنا قائل نیستند. البته شاید بتوان گفت اینکه برخی از فقهای حنبلی گفته‌اند در صورت زنا، زن و توبه نکردن وی، باید از هم جدا شوند، شباهت بسیار به حکم غیرمشهور جدایی زن و شوهر در صورت مصره بودن زن بر زنا در امامیه دارد، چراکه اگر زن توبه کند در واقع به معنای این است که دیگر زنا نمی‌دهد؛ و در واقع این عمل تکرار نمی‌شود که زن مصره شود.

نتیجه

دلیل اصلی که در حکم جوازِ تداومِ زناشویی در صورت زنا، زن وجود دارد ادعای اجماع است، ولی باید گفت فقها و محدثان همانند صدوق، ابن‌جنید، مفید و سلار در برخی از مصادیقِ زنا، زنِ شوهردار قائل به حرمت زن بر شوهرند. لذا دستاورد این پژوهش این است که چنین اجماعی اثبات‌پذیر نیست. بنابراین، با توجه به معتبره فضل بن یونس و سکونی و فقدان اجماع در جوازِ تداومِ زناشویی، و همچنین پاسخ‌گویی به اشکالات وارد شده، برخلاف نظر مشهور، حکم جایز نبودنِ تداومِ زناشویی در جایی که زنا بعد از ازدواج و قبل از دخول شوهر باشد، دور از واقع نخواهد بود. البته با در نظر

گرفتن مصالح، احتمال جواز تداوم زناشویی، امکان وقوعی دارد و در صورتی که زناى زن مصره بعد از دخول شوهرش باشد، نظریه مشهور که همان جواز تداوم زناشویی است، به واقع نزدیک‌تر است.

درباره حکم تداوم زناشویی با زانیه از دیدگاه اهل سنت دو نگاه وجود دارد؛ برخی قائل به فسخ عقد شده‌اند، ولی مشهور آنها جواز تداوم زناشویی را تجویز کرده‌اند. درباره حکم تداوم زناشویی زانیه مصره بر زنا، هرچند مطالبی در منابع فقهی اهل سنت یافت نشد، ولی شاید بتوان نظر برخی از فقهای حنبلی مبنی بر جدایی زن و شوهر در صورت زناى زن و توبه‌نکردن او را شبیه به حکم غیرمشهور امامیه، یعنی جدایی زن و شوهر در صورت اصرار زن بر زنا، دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. مانند حدیث علی (ع) در جواب معاویه «و أما ما ذكرت من نفی زیاد فإنی لم أنفه، بل نفاه رسول الله (صلی الله علیه و آله) إذ قال الولد للفراش و للعاهر الحجر» (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۴۴). چراکه مادر زیاد در حالی که شوهر داشت زنا داده بود، و معاویه درباره نسب زیاد از امام علی (ع) پرسیده بود و امام در جوابش فرموده بود زیاد از زانی نفی می‌شود و به شوهر زن ملحق می‌شود؛ و فرموده بود این حکم من نیست بلکه حکم رسول خدا (ص) است. چنان‌که واضح است در اینجا زنايي واقع، و نطفه‌ای بسته شده. لذا چاره‌ای جز الحاق فرزند به شوهر نداریم و قاعده فراش در اینجا کارایی دارد.
۲. «سألت أبا عبد الله (عليهم السلام) عن رجل رأى إمراته تزني، أیصلح له أن یمسکها؟ قال: نعم إن شاء» (نک: محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۹/۱۴).
۳. «فَمَدَّهْبُ الشَّافِعِيِّ وَ جُمْهُورُ الْفُقَهَاءِ: أَنَّ النِّكَاحَ صَحِيحٌ لَأَنْ يَنْفَسِحَ بِزَنَاهَا» (نک: نیاوردی، ۱۴۰۴: ۱۹۰/۹).
۴. «فَإِنَّهُ يَنْدَبُ لَهُ فِرَاقُهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقًا بِحُبِّهَا فَلَهُ مَسْكُهَا وَلَوْ زَانِيَةً لِيَخْبِرَ: إِنْ لِي زَوْجَةً لَأَتَرُدُّ يَدَ لَأَمْسِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَارِقْهَا. قَالَ: إِنْ أَحْبَبْتُهَا، قَالَ: فَأَمْسِكْهَا» (نک: نفرای، بی‌تا: ۱۰۰۴/۳).
۵. حدیث «لا تردید لأمس».

منابع

قران کریم.

ابن جنید، محمد بن احمد (۱۴۱۶). *مجموعه فتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

ابن حنبل، احمد (بی‌تا). *مسند احمد*، قاهره: مؤسسة القرطبة.

ابن رشد، محمد بن احمد (بی‌تا). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، بی‌جا: بی‌نا، در: نرم‌افزار مکتبه الشاملة.

ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۲۱). *حاشیة رد المختار علی الدر المختار*: شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر.

ابن ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا). *سنن ابن ماجه*، بیروت: دار الفکر.

اراکي، محمد علی (۱۴۱۹). *النکاح*، قم: نور نگار، چاپ اول.

بهوتی، منصور بن یونس (بی‌تا). *شرح منتهی الإرادات*، بی‌جا: بی‌نا، در: نرم‌افزار مکتبه الشاملة.

بیهقی، احمد بن الحسین (۱۳۴۴). *السنن الكبرى و فی ذیلہ الجوهر النقی*، حاشیہ: علاء الدین علی بن عثمان الماردینی الشهیر بابن الترمذی، الهند ببلدة حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، الطبعة الاولى.

جزیری، عبد الرحمن؛ غروی، سید محمد؛ مازح، یاسر (۱۴۱۹). *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (ع)*، بیروت: دار الثقلین، الطبعة الاولى.

حائری طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل (ط - الحدیث)*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

حکیم، سید محسن (۱۴۱۶). *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر، الطبعة الاولى.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعة الامام الخوئی*، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام خوئی، الطبعة الاولى.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). *لغت نامه*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق (ع)*، قم: دار الكتاب، مدرسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى.

سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳). *مهذب الأحكام*، قم: مؤسسة المنار، الطبعة الرابعة.

سلار، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۰۴). *المراسم العلویة والأحكام النبویة*، قم: منشورات الحرمین، الطبعة الاولى.

شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). *نکاح*، تحقیق و تصحیح: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول.

شنقیطی، محمد بن محمد (بی تا). *شرح زاد المستشفع*، بی جا: بی نا، در: نرم افزار مکتبه الشاملة.

شیرازی، محمد بن علی (بی تا). *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*، بیروت: بی نا، در: نرم افزار مکتبه الشاملة.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶). *علل الشرائع*، قم: داوری، چاپ اول.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵). *المقنع*، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ الف). *تهذیب الاحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ب). *الخلاف*، تحقیق و تصحیح: علی خراسانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، الطبعة الاولى.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: النکاح*، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (ع)، الطبعة الاولى.

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی (ط - الاسلامیه)*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعة.

- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق و تصحیح: مؤسسة آل البيت (ع)، بیروت: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳). *اصول الفقه*، قم: دارالفکر، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- مقدسی رامینی، محمد بن مفلح (۱۴۲۴). *الفروع و معه تصحیح الفروع لعلاء السیدین علی بن سلیمان المرادوی*، بیروت: الرسالة، الطبعة الاولى.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ الف). *النکاح*، تحقیق و تصحیح: محمدرضا حامدی، مسعود مکارم، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، الطبعة الاولى.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ب). *انوار الاصول*، تقریر: احمد القدسی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). *حیله‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح*، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مؤمن، محمد (۱۴۲۲). *مبانی تحریر الوسیلة: کتاب الحدود*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة السابعة.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱). *سنن النسائی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نقراوی، احمد بن غنیم (بی‌تا). *الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی*، بی‌جا: مکتبه الثقافات الدینیة، در: نرم‌افزار مکتبه الشاملة.
- نووی، ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی‌تا). *المجموع شرح المہذب*، بی‌جا: بی‌نا، در: نرم‌افزار مکتبه الشاملة.
- نیاوردی، علی بن محمد (۱۴۰۴). *الحاوی فی فقه الشافعی*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- هیتمی، ابن حجر (بی‌تا). *تحفة المحتاج فی شرح المنہاج*، بی‌جا: بی‌نا، در: نرم‌افزار مکتبه الشاملة.

References

Holy Quran.

Ibn Junaid, Mohammad ibn Ahmad (1995). *Majmu'a Fatawa* (Collection of Fatwas), Qom: Islamic Publications Office, First Edition.

Ibn Hamza Tusi, Mohammad Ibn 'Ali (1987). *Al-Wasilat ila Neil Al-Fadilat* (tool to achieve virtue), Qom, Ayatullah Mar'ashi Najafi Library, First Edition.

Ibn Hanbal, Ahmad. *Musnad Ahmad* [in Arabic], Cairo: Mu'assissat Al-Qurtaba.

Ibn Rushd, Mohammad ibn Ahmad. *Bidayat Al-Mujtahid wa Nihayat Al-Muqtasid* [in Arabic], in: Maktabat Al-Shamila Software.

Ibn 'Abidin, Mohammad Amin ibn 'Umar (2000). *Hashiyat rad Al-Mukhtar 'ala Al-Dur Al-Mukhtar: Sharh Tanwir Al-Absar Fiqh Abu Hanifa* [in Arabic], Beirut: Dar Al-Fikr Lil-Taba'at wa Al-Nashr [in Arabic].

Ibn Maje, Mohammad ibn Yazid. *Sunna Ibn Maje* [in Arabic], Beirut: Dar al-Fikr.

Araki, Mohammad 'Ali (1998). *Al-Nikah* (Marriage), Qom: Nur Negar, First Editoin.

Buhuti, Maosur ibn Yunus. *Sharh Al-Muntaha Al-Iradat* , In: Maktabat Al-Shamila Software.

Beihaqi, Ahmad ibn Al-Hussain (1925). *Al-Sunsn Al-Kubra wa fi Zailihi Al-Jawhar Al-Naqi* [in Arabic], Commented by: 'Ala Al-Din 'Ali ibn 'Uthman, India, Heidar Abad: Majlis Al-Da'irat Al-Ma'afir Al-Nizamiyya, First Edition.

Jaziri, 'Bad Al-Rahman; Gharawi, Seyyed mohammad; Mazih, Yaser (1998). *Al-Fiqh 'Ala Al-Mazahib Al-Araba'a wa Mazhab All al-Beit* (peace be upon them), Beirut: Dar Al-Thaqalain, First Edition.

Ha'iri Tabatabaie, Seyyed 'Ali (1997). *Riyad Al-Masa'il* (Garden of issues), Qom: Mu'assissat All al-Beit (peace be upon them), First Edition.

Al-Hurr al-'Amili, Muhammad ibn al-Hasan. (1988). *Wasa'il al-Shi'a* (Means of the Shi'a). Edited by: Mu'assissat All al-Beit (peace be upon them), Qom: Mu'assissat All al-Beit (peace be upon them), First Edition.

Hakim, Seyyed Mohsin (1995). *Mustamsak Al-'Urwat Al-Wuthqa* (Holding The Trustworthy Handhold). Qom: Mu'assissat Dar Al-Tafsir. First Edition.

Al-Hilli, Hassan Ibn Yusuf (1992). *Mukhtalif Al-Shi'a fi Ahkam Al-Shari'a* [in Arabic], Qom: Publications of Jami'i-yi Mudarrisin-i Howzi-yi Qom. First edition. Second Edition.

- Khansari, Seyyed Ahmad (1984). *Jami' Al-Madarik fi Sharh Mukhtasar Al-Nafi'* [in Arabic], Research and Edition: 'Ali Akbar Ghaffari, Qom: Isma'iliyan Institute, Second Edition.
- Khu'I, Seyyed Abulqasim (1997). *Mawsu'at Al-Imam Al-Khu'I* [in Arabic], Qom: Mu'assisat Ihya Athar Al-Imam Khu'I, First Edition.
- Dehkhuda, 'Ali Akbar (1962). *Dictionary*, Tehran: Organization for Country's management and Planing.
- Rowhani, Seyyed Sadiq (1991), *Fiqh Al-Sadiq* (Imam Sadiq's Jurisprudence), Qom, Dar Al-Kitab, Imam Sadiq School (peace be upon him), First Edition.
- Sabsewari, Seyyed 'Abd Al-'Ala (1992). *Muhazab Al-Ahkam* [in Arabic], Qom: Mu'assisat Al-Minar, Fourth Edition.
- Sallar, Hamza ibn 'Abd Al-'Aziz (1983). *Al-Marasim Al-'Alawiyya wa Al-Ahkam Al-Nabawwiya* [in Arabic], Qom: Manshurat Al-Haramain, First Edition.
- Shubeiri Zanjai, Seyyed Musa (1998). *Nikah* (Marriage). Research and Edition: Ra'y Pardaz Research Institute, Qom: Ra'y Pardaz Research Institute, First Edition.
- Shanqiti, Mohammad ibn Mohammad. *Sharh Zad Al-Mustashfi'* [in Arabic]. In: Maktabat Al-Shamila Software.
- Shirazi, Mohammad ibn 'Ali. *Al-Muhazab fi Fiqh Al-Imam Al-Shafi'i* [in Arabic], Beirut:, in: Maktabat Al-Shamila Software.
- Saduq, Mohammad ibn 'Ali (1966). *'Ilal Al-Shara'i'* (Reasons of Shari'a rules), Qom: Dawari, First Edition.
- Saduq, Mohammad ibn 'Ali (1994). *Al-Muqni'* (The Convincing), Qom: Imam Hadi (peace be upon him) Institute, First Edition.
- Tusi, Mohammad ibn Hassan (1986.a). *Tahzib Al-Ahkam*, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya, Fourth Edition.
- Tusi, Mohammad ibn Hassan (1986.b). *Al-Khilaf* (The Dispute). Research And Edition: 'Ali Khurasani and others, Qom: Publications of Jami'i-yi Mudarrisin-i Howzi-yi Qom. First edition.
- 'Amili, Zain Al-'Abidin (1992). *Masalik Al-Afham ila Tanqih Shara'i' Al-Islam* (Mehtods of Understanding in purifying rules of Shari'a in Islam), Qom: Mu'assisat Al-Ma'arif Al-Islamiyya. First Edition.
- Fadil Lankarani, Mohammad (2000). *Tafsil Al-Shari'a fi Sharh Tahrir Al-Wasila: Al-Nikah*, (Expanding the Shari'a in interpreting The Refinement of the Means: Marriage), Qom: Markaz Fiqhi Al-A'imat Al-Athar (peace be upon them). Frist Edition.

- Fadil Hindi, Mohammad ibn Hassan (1995). *Kashf Al-Litham wa Al-Ibham 'an Qawa'id Al-Ahkam*. (Uncovering the rules of religion), Qom: Office of Islamic Publications affiliated with Jami'at al-Mudarrisin, Semianry of Qom.
- Feid Kashani, Mohamad Mohsin. *Mafatih Al-Shara'i'* (the keys of Shari'a Rules). Qom: Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Qurahi, 'Ali Akbar (1991). *Qamus Al-Quran*. (Dictionary of Quran), Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya, Sixth Edition.
- Kulaini, Mohammad ibn Ya'qub (1986). *Al-Kafi* (the Sufficient), Research and Edition: 'Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyya, Fourth Edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1982). *Bihar al-Anwar* (The Seas of the Lights). Beirut: Mu'assisat Al-Wafa.
- Muhaddith Nuri, Mirza Hussain (1987). *Mustadrak Al-Wasa'il wa Mustanbit Al-Masa'il* [in Arabic]. Research and Edieion: Mu'assisat All al-Beit (peace be upon them), Beirut: Mu'assisat All al-Beit (peace be upon them), First Edition.
- Muzafar, Mohammad Rida (2004). *Usul Al-Fiqh* (Principles of Jurisprudence), Qom: Dar Al-Fikr, First Edition.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man. (1992). *Al-Muqni'a* (The Convincing). Qom: World Conference of the Millenium of al-Shaykh al-Mufid. Frist Edition.
- Muqaddasi Raini, Mohammad ibn Mofallah (2003). *Al-Foru' wa Ma'ahu Tashih Al-Foru' li 'Ala Al-Din ibn Sulaiman Al-Mardawi* [in Arabic], Beirut: Al-Risalat, First Edition.
- Makarim Shirazi, Nasir (2003.a). *Al-Nikah* (Marriage), Research and Edition: Mohammad Rida Hamidi, Mas'ud Makarim, Qom: Madrasat Al-Imam 'Ali ibn Abi Talib (peace be upon him), First Editon.
- Makarim Shirazi, Nasir (2003.b). *Anwar Al-Usul* (Lights of principles), Written by: Ahmad Al-Qudsi, Qom: Madrasat Al-Imam 'Ali ibn Abi Talib (peace be upon him).
- Makarim Shirazi, Nasir (2007). *Religious tricks and correct solutions*, Qom: Madrasat Al-Imam 'Ali ibn Abi Talib (peace be upon him).
- Mu'min, Mohammad (2001). *Tahrir al-Wasila* (Principles of The Refinement of the Means: Book Limitations), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work. First edition.

- Najafi, Muhammad Hasan. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' Al-Islam* (Jewelry of the Word in interpreting the Islam Shari'a), Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-'Arabi, Seventh Edition.
- Nisaie, Ahmad ibn Shu'aib (1990). *Sunan Al-Nisaie*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyya.
- Nafrawi, Ahmad Ibn Ghanim. *Al-Fawakiha Al-Dawani 'Ala Risalat ibn abi Zaid Al-Qirqani* [in Arabic], Maktabat Al-Thqat Al-Diniyya, In: Maktabat Al-Shamila Software.
- Nawawi, Abu Zakarya Muhya Al-Din. *Al-Majmu' Sharh Al-Muhazzad* [in Arabic], in: Maktabat Al-Shamila Software.
- Niawerdi, 'Ali ibn Mohammad (1983). *Al-Hawi fi Fiqh Al-Shafi'i* [in Arabi], Birout: Dar Kutub Al-'Ilmiyya, Frist Edition.
- Heitami, Ibn HEjr. *Tuhfa Al-Muhtaj fi Sharh Al-Minhaj* [in Arabi], in: Maktabat Al-Shamila Software.